

## گزارشی از ۴ روز جشنواره تیرگان (یکی بود یکی نبود) در تورنتو، کانادا

گزارش روز سوم

شنبه ۱۹ جولای ۲۰۰۸



امروز که بخش عمده برنامه های جشنواره بود، ما از ساعت ۱۰ صبح تا ۶ شب در محل حضور یافته و به رسوا کردن سیاستهای جنایتکارانه رژیم پرداختیم.

در این گزارش شما را در جریان برخی از گفتگو هایم با مردم قرار می دهم.

یکی از شرکت کنندگان می گوید: "آقا، ما همه این جنایتهای رژیم را می دانیم. حرفهای شما را قبول داریم. اما امروز آمده ایم کمی تفریح کنیم و بدبختی ها را فراموش کنیم. اما وقتی اینها (با اشاره به عکسها) را می بینیم، ناراحت میشویم... برای دیدن کارهای هنری آمده ایم... نه سیاست." به او توضیح می دهم که ما هریک وظیفه داریم که از بار این "بدبختی ها" بکاهیم و می گویم که با فراموش کردن "بدبختی ها"، آنها به پایان نمی رسند. اگر می خواهیم بدبختی ها تمام شوند، باید عامل آنها را از بین ببریم. باید از طریق مبارزه با جمهوری اسلامی، به سوی سرنگون کردن آن و تمام شدن بدبختی ها پیش برویم.

توضیحات ما اغلب کسانی را که حرفهای مشابه فرد فوق الذکر را می زنند، قانع می کند، زیرا که حقیقت جلوی چشمشان قرار گرفته است. ما به همه کسانی که در آنجا هستند غرفه های تجاری و بساط فروش تسبیح و مهر و جانماز توسط حزب الله های مقیم تورنتو، بساط فروش تابلو های "هنر اسلامی" توسط تجار وابسته به رژیم را نشان داده و توضیح می دهیم که رژیم نه تنها خواهان حفظ ارزشهای هنری و انسانی مردم ما نیست، بلکه خواهان رواج فرهنگ و هنر و مذهب ارتجاعی است.

دو توریست آمریکایی که توجعشان به "بنر" و تجمع مردم در آن محل جلب شده است، وارد گفتگو با من می شوند و می گویند: "قرار است ما ماه آینده با یک تور تفریحی به ایران می رویم. اینها چیه؟ اگر اوضاع اینطوره، ما نمیرویم."

دختر جوانی به گفتگو پرداخته و می گوید که "شما چهره بدی از ایران نشان می دهید."، "دیگران از وطن ما چهره بدی در ذهن خود خواهند داشت." با او در مورد نادرست بودن قضاوتش صحبت می کنم و از جمله می گویم، چهره پر از ننگ و جنایت جمهوری اسلامی، همه چهره ایران نیست. از افتخارات مبارزاتی ایران و از مبارزین انقلابی و شهیدمان به او می گویم و در این صحبت متوجه می شوم که پدر این دختر جوان، یک فرد انقلابی بوده که در تابستان ۶۷ (کشتار زندانیان سیاسی) در زندان اعدام شده است. این دختر جوان نیز مانند خیلی از عابرین و تماشاچیان دیگر، با دقت به حرفها گوش می دهد و در آخر می خواهد که از طریق ایمیل با ما در تماس باشد. او می گوید که علاقه مند است که در برنامه بزرگداشت ۶۷ امسال شرکت کند.

پسر جوانی نیز توجعش به عکسها جلب شده. از من می پرسد: "شما از چه گروهی هستید؟" می گویم که همه ما کمونیست هستیم و من طرفدار چریکهای فدایی خلق هستم. او با شنیدن کلمه فدائی می گوید: "وقتی که من بچه بودم، دایی هایم فدایی بودند. آنها سرودهای انقلابی را به من یاد دادند..."

با جوانی حول مسائل سیاسی و از جمله رابطه ایران و آمریکا صحبت می کنم. او می گوید که مدتی در جزیره خارک که یک جزیره نظامی است، کار میکرده و شاهد بوده که کشتی های "هالیبرتون" (که آرم این کمپانی و پرچم آمریکا را داشته اند) هر روز برای بارگیری نفت می آمدند.

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)  
<http://www.siahkal.com>